

ORIGINAL ARTICLE

The manifestation of the aspects of pun in Persian and Arabic rhetoric

Nematollah Behragham 1 , Sadegh Arshi 2 

١. Assistant Prof., Department of Language and Literature, University of Farhangian, Tehran, Iran.
٢. teacher of Farhangian University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Nematollah Behragham
Email: N.behragham@cfu.ac.ir

Received:2025/02/17
Accepted:2025/03/15

How to cite:

Behragham, N; Arshi, S (2024). The manifestation of the aspects of pun in Persian and Arabic rhetoric , Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism , 18 (2), 109-122
(DOI: 10.30473/prl.2025.74132.2156)

ABSTRACT

Punishment is one of the novel apparent devices that exposes the harmony of words (and sometimes meanings) in vocabulary to the reader in the external view; but still, rhetoricians, far from considering the rich and fruitful linguistic structure of puns, have not reached an agreement and consolidation in the struggle of its array division. According to the prevailing consensus in the divisions, puns should appear simple and natural; but if puns disrupt the structure and form of the sentence, the meaning is disrupted. What is clear is that industries such as puns cannot add to the prosperity of speech without considering deep structural considerations. This research, relying on the analytical-descriptive method based on library documents, seeks to find the root of the confusions of division and categorize and examine their causes. The findings of the present study show that the fabric of Persian and Arabic rhetoric is so intertwined that the science of innovation, in arrays such as puns, does not have a proper understanding of their definitions and classifications due to the diversity of tastes in naming and using them. The results of the present study indicate that, approximately, most types of puns are used with more or less the same name as translated into Persian; but the diversity of tastes in classifying and naming Persian and Arabic puns makes the audience not only aware, but also more confused.

KEYWORDS

innovation, rhetoric, classification of puns, Arabic, Persian.

«مقاله پژوهشی»

جلوه سویه‌های جناس در بدیع فارسی و عربی

نعمت‌اله به‌رقم^۱، صادق ارشی^۲

۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲. مدرس موظف دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

نعمت‌اله به‌رقم

رایانامه: N.behragham@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

استناد به این مقاله:

به‌رقم، نعمت‌اله؛ ارشی، صادق (۱۴۰۳). جلوه

سویه‌های جناس در بدیع فارسی و عربی،

دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی،

۱۸ (۲)، ۱۰۹-۱۲۲

(DOI): 10.30473/prl.2025.74132.2156

چکیده

جناس یکی از آرایه‌های بدیع است که هماهنگی الفاظ (و گاه معانی) را در واژگان در نمای بیرونی، در معرض دید خواننده قرار می‌دهد؛ اما تا به امروز بلاغت‌پژوهان، به دور از در نظر گرفتن ساختار زبانی غنی و پربار جناس، در کشاکش تقسیم‌بندی آرایه‌ای آن به توافق و تجمیع نرسیده‌اند. بر اساس اتفاق نظر غالب در تقسیم‌بندی‌ها، جناس باید بی‌پیرایه و طبیعی جلوه کند؛ اما اگر جناس بافت و ریخت جمله را به هم بریزد، معنا دچار اختلال می‌شود. آنچه نیک هویداست آن است که صناعی چون جناس بدون در نظر گرفتن ملاحظات ژرف‌ساختی نمی‌تواند بر رونق سخن بیافزاید. این پژوهش با تکیه بر روش تحلیلی-توصیفی مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای در صدد آن است که پریشان‌گویی‌های تقسیم‌بندی را ریشه‌یابی کرده علل آن‌ها را دسته‌بندی و بررسی کند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد تار و پود بلاغت فارسی و عربی چنان درهم تنیده شده است که علم بدیع، در آرایه‌هایی چون جناس، به دلیل تنوع سلیقه در نام‌گذاری و کاربرد آن، درک درستی از تعاریف و دسته‌بندی‌های آن ندارد. نتایج پژوهش حاضر بیانگر این است که به طور تقریبی اکثر انواع جناس، کم و بیش به همان نام ترجمه‌شده در زبان فارسی، به کار رفته است؛ اما تنوع سلیقه در دسته‌بندی و نام‌گذاری جناس فارسی و عربی مخاطب را نه تنها آگاه، که سردرگم‌تر می‌کند.

واژه‌های کلیدی

بلاغت، بدیع، طبقه‌بندی جناس (عربی و فارسی).

مقدمه

علم بدیع یا روش‌های زیبا جلوه دادن کلام (القزوینی، ۲۰۰۳: ۲۵۵؛ تفتازانی، ۱۳۶۹: ۱۳۵/۲) در فارسی و عربی کاربردی همسان و گاه نزدیک به هم دارد. بدیع در هر دو زبان آغازی نامعلوم، هویتی مبهم و گاه نامفهوم نیز دارد. نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند که در بسیاری موارد، صنایع بدیعی در گسترهٔ زیباسازی شکلی الفاظ گرفتار شده و از هدف اصلی خود که جلوه و زیبایی سازی ظاهری و گاه معنوی کلمات بوده دور مانده است. مطابقت تاریخی نخستین کتاب‌ها و رسالات بدیعی، «لبدیع» (۲۷۴هـ-ق) عربی و «ترجمان‌البلاغه» (۵۷۳هـ-ق) فارسی، نشان‌گر این است که علم این ترفندهای هنری در ادبیات عربی نسبت به ادبیات فارسی قدمت بیشتری در حدود سه قرن دارد؛ اگرچه ایرانیان در رشد و تحول بلاغت، به ویژه علم بدیع عربی نقش بی‌بدیلی داشته و سخن‌سنان بزرگ ادبیات عربی نیز بر این موضوع معترفند و گواه این مدعا آن است که جاحظ ناقد بزرگ ادبیات عربی، به توان بالای علمی- فرهنگی پارسیان این‌گونه اذعان می‌دارد: «هر آن که جویای شگردهای زیبای جلوه سازی کلام است و می‌خواهد راز آشنایی زدایی را بشناسد و به خوبی بر علم واژه‌شناسی تسلط یابد لازم است کتاب کاروند را بخواند؛ چه می‌دانیم که شیواگفتارترین مردمان، ایرانیان هستند» (الجاحظ، ۱۴۱۸: ۱۴/۳) احتمالاً بتوان گفت که روی آوردن ایرانیان به صنعت‌های بدیعی چون جناس در زبان فارسی تحت تأثیر شیوایی سخنان قرآنی و صنعت جناس در زبان قرآن بوده است؛ چرا که بدیع، فرآوردهٔ فرهنگ و تمدن اسلامی در سایهٔ شیوه‌های بی‌نظیر سخنوری قرآن است که مرزهای جغرافیایی و حدود فکری را درنور دیده و جان‌ها را در برابر اعجاز معانی و واژگان آهنگین وصف‌ناپذیر و شیوایش مسخر گردانیده. همین امر خود نقش مهمی در گسترش و نفوذ زیبایی‌شناسی قرآن در فراسوی مرزهای طبیعی داشته است. از این رو شاید به جرأت بتوان گفت: اغلب شاعران بزرگ پارسی‌گو تا قرن پنجم (و با اندکی تسامح، پس از آن) نیز تحت تأثیر عناصر زیبایی‌شناسی قرآن و آثار سترگ ادبای بزرگ تازی‌سرا بوده‌اند.

تا زمان سکاکی (۶۲۶هـ-ق) احتمالاً همهٔ علوم بلاغی در هم آمیخته بوده‌اند. گویا نخستین بار، سکاکی، علم بدیع را از معانی و بیان جدا کرده، هر چند که پیش از وی، ابن‌معتز با تألیف «لبدیع» بسترهای لازم برای این استقلال را فراهم آورده بوده است. نکتهٔ قابل ذکر این است که بدیع فارسی تا چندین سال پس از سکاکی نیز به چنین آمیختگی گرفتار بوده است. به گونه‌ای که تا اواسط قرن ششم، مقارن با تألیف *حدائق‌السحر فی دقائق الشعر*، هم‌چنان مباحث بلاغی در یک هیأت و شکل رخ‌نمایی می‌کرد و پس از آن زمینه‌های استقلال این فنون ادبی فراهم شد. رفته‌رفته پخته و پخته‌تر شد و در قرن هفتم به اوج شکوفایی رسید (محبّتی، ۱۳۸۶: ۵۶). فارغ از فراز و نشیب‌های بسیار صنایع بدیعی در هر دو زبان، گفتنی است که جناس یکی از مهم‌ترین گونه‌های زیبایی‌شناسی بوده که ادبا و شعرا استقبال گسترده‌ای از آن کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل این استقبال آن است که در بسیاری موارد ارزش آوایی جناس فراتر و زیباتر از سایر آرایه‌های کلام حس می‌شود زیرا که در آن صورت معانی دو سوی جناس مختلف و گاه متضاد جلوه‌گر می‌گردد.

تمایل به ارزش آوایی یا تصویری عناصر متشابه بدون در نظر گرفتن تشابهات معنایی یک نوع گرایش فطری قلمداد می‌شود؛ چنانکه ما در پرتوی جادوی مجاورت^۱ از رهگذر تشابه صوری عناصر یا وحدت صوتی آن‌ها، نسبت به جنبهٔ معنوی آن‌ها - که چقدر از یکدیگر دورند - غافل می‌شویم و آن‌ها را چنان که در صورت، در معنا هم نزدیک به هم احساس می‌کنیم (شفیعی، ۱۳۷۷، ۲۳). این همان تأثیر تعیین‌کنندهٔ جنبه‌های ظاهری موزون واژگان مکرر است. اما نباید از نظر دور داشت که در آثار و پژوهش‌های ادبی باید سطح آوایی زبان را از سطح معنایی آن جدا تصور نمود (ولک، ۱۳۸۲، ۱۹۷). همین‌گونه واژه‌آرایی (که ترکیب صوت و معناست) با عامل غافلگیرکنندگی درهم آمیخته، تا خمیرمایهٔ صنعتی به نام جناس شکل بگیرد. هرچه این هماهنگی بیشتر باشد، آرایهٔ مورد بحث نیز ارزش بیشتری خواهد داشت.

هماهنگ باشد. جادوی مجاورت یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در تأثیرات زبانی و شیوه‌های بلاغی است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۷).

^۱ - جادوی مجاورت هنگامی صورت می‌گیرد که سخن‌ور، نام یک شخصی را به‌کار می‌برد و در کنار آن واژه‌ای می‌آورد که از نظر موسیقی با نام آن شخص،



پیشینه پژوهش

درباره جناس و نمود آن در ادبیات فارسی و عربی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. محمود فضیلت (۱۳۸۵) در پژوهش «نقد و بررسی روش‌ها در طبقه‌بندی جناس» روش‌های معمول را در طبقه‌بندی جناس مورد بررسی و کنکاش قرار داده است. پژوهش دیگر با عنوان «نحوه به کارگیری آرایه‌های ادبی عربی در زبان فارسی» به قلم صغری فلاحی (۱۳۹۱) انواع کاربرد آرایه‌های عربی در زبان فارسی برجسته شده است. علاوه بر این بررسی تداخل موضوعی معانی، بیان و بدیع، شباهت‌ها و تفاوت‌های آرایه‌های ادبی در دو زبان فارسی و عربی مطرح شده است.

در حوزه بدیع عربی هم کتاب «فن‌الجناس» به نگارش علی الجندی (۱۹۵۴م) شایسته ذکر است که نویسنده، جناس و گونه‌های آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و در بدیع فارسی کتاب «جناس در پهنه ادب فارسی» به قلم جلیل تجلیل (۱۳۸۵) با رویکرد و با محوریت تخصصی جناس مورد توجه بدیع‌پژوهان قرار گرفته است.

با این وجود، طبق بررسی‌های نگارندگان درباب مقایسه انواع جناس در دو زبان و بررسی تفاوت‌های تعریفی و کاربردی، پژوهشی انجام نگرفته است. پژوهش حاضر تلاش کرده است تا ضمن بررسی انواع جناس فارسی و عربی، وجوه اشتراک و افتراق در نام‌گذاری و کاربرد انواع این ترفند آوایی را تبیین و تحلیل کند؛ در واقع پژوهش حاضر رویکردی را که در منابع فوق یافت نمی‌شود و یا به شکلی مقایسه‌ای و نظام‌مند دیده نمی‌شود، مورد بررسی و مذاقه و نقد قرار داده است.

بیان مسأله

کاربرد تقریباً یکسان و تا حدودی نزدیک آرایه‌های ادبی و وجوه محسنات بدیعی در ادب فارسی و عربی ناشی از ارتباط دیرینه و نزدیکی فرهنگ آن‌هاست. الگوی مشترک دینی و تأثیر همه جانبه آن، چنان در تاروپود دو زبان درهم تنیده که گویی صاحبان دو زبان از یک تیره و نژاد هستند؛ چنان‌که ضمن برخورداری شدن از مفاهیم والای قرآنی، جذب و شیفته زیبایی‌های نظم، آهنگ و صناعات بدیعی موجود در آن کتاب ارزشمند دینی شدند. طبیعی است که وجوه اشتراک زیادی در کاربرد و تأثیرپذیری از

جاذبیت‌های مبانی زبانی و آوایی موجود در قرآن با هم دارند؛ اما آن‌چه باعث اهمیت موضوع و بحث حاضر می‌شود، کاربرد تقریباً مشابه جناس در دو زبان است؛ صدا البته این بدین معنا نیست که هیچ گونه تفاوتی در استعمال آن در دو زبان وجود ندارد. «رجمان‌البلاغه» رادویانی، «حدائق السحر فی دقائق الشعر» رشیدالدین وطواط و «بدایع الافکار فی صنایع الأشعار» واعظ کاشفی به عنوان قدیمی‌ترین کتب بدیعی در زبان فارسی هستند و «البدیع» ابن معتر اولین کتاب بدیعی در زبان عربی قلمداد می‌شود که نویسنده آن مدعی این است که این‌گونه هنر زبانی ویژه عرب‌زبان‌هاست (ابن‌معتر، ۱۴۰۲: ۱).

حضور نسبتاً طولانی این ترفند زبانی در گفتمان زبانی فارسی و عربی نشانگر تأثیر گفتمان صوتی حاکم بر قرآن است که ادبیات هر دو زبان را تحت تأثیر خود قرار داده است. این تأثیر تا حدی بوده که جناس‌سازی را امری اجتناب‌ناپذیر و در عین حال زیبایی‌ساز کرده است. در کنار این میل طبیعی، ساختار زبانی فارسی و عربی نیز به کاربرد واژگان هم‌ریشه روی خوش نشان داده‌اند.

پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به دو پرسش زیر است:

نام‌گذاری‌های مختلف جناس چه تفاوت‌هایی در کاربرد این ساختار صوتی در فارسی و عربی به وجود آورده است؟
چرا دسته‌بندی و نام‌گذاری جناس در ادبیات فارسی و عربی، مخاطب را نه تنها آگاه، بلکه سردرگم می‌کند؟

ضرورت پژوهش

دید صوری و سطحی بلاغت‌پردازان در تعاریف و تقسیم‌بندی‌های جناس در دو زبان فارسی و عربی باعث کلی‌گویی در باب این صنعت گردیده است. به نحوی که با بررسی کتب بلاغی می‌توان دریافت که بلاغت‌سنجان تقریباً تعریف جامع و مانعی از جناس ارائه نکرده و لاقلاً برخی از انواع جناس را پوشش نداده و به دور از نظر گرفتن ابعاد ساختار زبانی این ترفند هنری به تقسیم‌بندی آرایه‌ای آن بسنده کرده‌اند. احتمالاً به تبع این‌که انسان‌ها درگیر تصورات خود از اشیاء هستند نه خود آن‌ها، شور و

این تعریف، به غیر از جناس تام، دیگر انواع جناس، شبه‌جناس معرفی شده و در باب جناس غیر حقیقی از آن‌ها یاد می‌شود.

ابن معصوم المذنی نیز با آوردن معادل‌هایی مشتق از جناس به تفسیر آن‌ها پرداخته است؛ او مجانسه و جناس را همانند و همسازسازی دو کلمه دانسته است و تجانس را زمانی درست می‌داند که حروف دو پایه جناس از یک جنس و ماده بیایند. به گمان وی اما تجنيس زمانی رخ می‌دهد که دو چیز هم‌شکل و هم‌گون به کار گرفته شود. او همچنین حد و فصل جناس را تشابه لفظی معرفی می‌کند و تشابه لفظی را عاملی برای جلب توجه می‌داند (المذنی، ۱۹۶۸: ۹۷/۱).

خطیب قزوینی نیز پس از تعریف متداول بدیع، بلافاصله به تعریف انواع جناس پرداخته است (القزوینی، ۲۰۰۹: ۸۶).

بلاغت‌پژوهان ادب پارسی نیز تحت تأثیر تعاریف بلاغت‌پژوهان ادب عربی، با تغییراتی اندک، همان تعاریف را برای جناس تکرار کرده‌اند. به عنوان نمونه رشید وطواط گوید: «این صنعت جناس باشد کی کلماتی باشد مانند یکدیگر بکفتن یا نبشتن در نثر یا در نظم» (وطواط، بی‌تا: ۵ و ۶).

رادویانی اما با نکته‌سنجی و ظرافت بیشتری از جناس سخن گفته است: «مجانس از الفاظ، نامی بود گردنده میان چیزهای مختلف به معنی، چون بیتی بود بُد و اندر دو لفظ یا سه لفظ به حروف و اعراب و نُقَط یکسان گردنده هر لفظی از آن لفظ‌های به میان چیزهای مختلف به معنی، آن بیت را مجانس خوانند» (الرادویانی، ۱۳۶۲: ۱۱).

شمس‌الدین رازی نیز البته به یک تعریف کلی و عام بسنده کرده است: «تجنيس بیکدیگر مانند استعمال کردن است» (الرازی، ۱۳۱۴: ۲۵۱). او پس از آنکه کاربرد این ترفند هنری را مایه رونق سخن، دلیل فصاحت و گواه اقتدار در تنسيق کلام دانسته، بلافاصله به شرح انواع جناس پرداخته است (همان).

انواع جناس در فارسی و عربی

با توجه به این‌که مبنای جناس وجود آواهای مشابه است، پس اساس طبقه‌بندی جناس، ترتیب، تعداد و نظم آوایی در واژگان متجانس است. این هم‌صدایی کلمات، تداعی واژگان و در پی آن

شوق کشف وجوه تشابه چیزهایی را که به ظاهر ربطی به هم ندارند از دست داده‌اند و این خود عامل اساسی پراکنده‌گویی و ازهم‌گسیختگی عرصه بلاغت در حوزه مذکور گردیده است.

روش کار این مقاله به گونه‌ایست که جناس را در کتب بدیعی عربی و فارسی گردآوری کرده و با روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انواع جناس در این دو زبان را مقایسه کرده و وجوه تشابه و افتراق آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

روش‌شناسی پژوهش

جناس

با وجود تعاریف گوناگون جناس، مخاطب آشنا با بلاغت گه‌گاه به تعاریفی برخورد می‌کند که برخی از انواع جناس را در برنمی‌گیرد. در طبقه‌بندی انواع جناس، روش‌های پراکنده و نامنسجمی وجود دارد، اما آنچه در آن میان بیشتر جلب توجه می‌کند نگاه موشکافانه بلاغت‌پردازان هر دو زبان به درخشش لفظ در قامت معنا است؛ چنانکه جلوه واژگان متجانس را با توان معنایی ارزشمند تلقی می‌کنند (الجرجانی، ۲۰۰۱: ۱۶؛ رازی، ۱۳۱۴: ۲۵۱).

تعریف جناس در فارسی و عربی

در نقد الشعر تعریف «اشتراک معانی مختلف در یک لفظ یا الفاظ متجانس مشتق» (ابن جعفر، بی‌تا: ۱۶۲) آمده است. ابوالهلال نیز در تعریف این گونه ادبی می‌گوید: «متکلم دو کلمه را به شکلی آورد که در ترکیب حروف با هم، هم‌جنس باشند» (العسکری، ۱۳۲۰: ۲۴۹) همان‌طور که دیده می‌شود، در تعریف ابوالهلال نوآوری خاصی وجود دارد و آن این است که پای چیدمان و ترکیب حروف را در باب جناس باز می‌کند.

ابن اثیر نیز در المثل السائر در تعریف جناس می‌گوید: «ترکیب و چیدمان حروف به شکلی است که نشان‌گر هم‌جنس بودن کلمات است؛ در حقیقت لفظ واحد، معانی مختلفی دارد؛ از این رو اشتراک لفظی به شمار می‌رود و آنچه از این دایره خارج باشد جناس حقیقی به حساب نمی‌آید» (ابن‌الاثیر، بلا‌تا: ۲۶۲/۱). در واقع در



تداعی معانی را در ذهن مخاطب بازطراحی می‌کند. این نوع صنعت آوایی از دیرباز مورد اقبال پارسیان و تازیان و جاری در سخنان آنان بوده است. به عنوان نمونه عنصرالمعالی فرزندش را به سبک و شیوه‌ای از سخن‌پردازی توصیه می‌کند که از نظر صوتی خوشایند باشد به شکلی که از میان صناعات ادبی ترفند مجانس یا همان جناس را سرآمد قرار می‌دهد (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۲۲۷).

در میان کتب بدیعی درباب انواع جناس در فارسی و عربی تقسیم‌بندی‌های گوناگونی وجود دارد. برخی از آن‌ها طبقه‌بندی‌های درست و دقیقی دارند که در جدول زیر به کتاب‌ها و انواع جناس در آن‌ها اشاره شده است.

کتب نوع جناس	المعجم (رازی، ۱۳۱۴: ۲۵۱)	حدائق السحر (وطواط، بی‌تا: ۶)	أبدع/البدائع (گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۰۱)	بدائع الافکار (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۹۱-۸۶)	انوار الربیع (المدنی، ۱۹۶۸، ۹۷/۱-۲۰۹)
تام	✓	✓	✓	✓	✓
ناقص	✓	✓	-	✓	-
زائد	✓	✓	✓	✓	-
مرکب	✓	✓	✓	✓	✓
مزدوج	✓	-	✓	-	-
خط	✓	✓	-	✓	-
مطرف	✓	✓	-	✓	✓
مکرر	-	✓	✓	✓	-
محرّف	-	-	✓	-	✓
مضارع	-	-	✓	-	-
لاحق	-	-	✓	✓	✓
ملفّق	-	-	✓	-	✓
مردّد	-	-	✓	✓	-
مصحف	-	-	-	-	✓
مقلوب	-	-	-	-	✓
مشابه	-	-	-	✓	-
مفروق	-	-	-	✓	-
مرفو	-	-	-	✓	-
مطلق	-	-	-	-	✓
مذیل	-	-	-	-	✓
لفظی	-	-	✓	-	✓
معنوی	-	-	✓	-	✓

تقسیم بندی کلی جناس تام و غیر تام

علمای بلاغت در یک تقسیم بندی کلی غالباً جناس را به دو دسته جناس تام و غیر تام تقسیم کرده اند؛ به گونه ای که برخی، از جناس تام به عنوان جناس حقیقی و از غیر آن به عنوان جناس شبه حقیقی نام برده اند (ابن الاثیر، بی تا: ۲۷۷/۱-۲۶۳) و عده ای نیز بی آنکه به تقسیم بندی کلی اشاره کنند، کلام خود را از جناس تام شروع کرده و بدون اشاره به هر گونه تقابلی، بی واسطه، باقی انواع جناس را ذکر کرده اند (القزوی، ۱۹۰۴: ۳۹۷-۳۸۸؛ السکاکی، ۱۹۸۷: ۴۳۲-۴۲۹؛ وطواط، بی تا: ۶؛ الرازی، ۱۳۶۲، ۲۵۱؛ واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۸۶) برخی از بلاغت سنجان تازی و پارسی، باب سخن را با جناس مطلق آغاز کرده اند (الرادیانی، ۱۳۶۲: ۱۱؛ المدنی، ۱۹۶۸: ۹۷/۱). در واقع در زبان عربی، جناس مطلق، تفاوت پایه ها در حروف و حرکات است؛ به شکلی که صرفاً شباهت لفظی دارند؛ اما از یک ریشه نیستند و این باعث شده تا سکاکی از آن با عنوان جناس مشابه یاد کند (المدنی، ۱۹۶۸: ۱۱۶-۱۱۴؛ السکاکی، ۱۹۸۷: ۴۳۰). به عنوان نمونه:

لا	تَلْمِی	فما	التَّصَابِی	بِعارِ
قبل	یَسْتَرْجِعُ	ما	أَعَارِ	

(المدنی، ۱۹۶۸: ۱۲۰)

در حالی که در فارسی گونه ای از جناس مطلق همان جناس تام است که رادیانی آن را به نقل از پارسی گویان، جناس متشابه می خواند:

نام	نکو	بمان	تو	به	هر	بَرَزَن
تا	فضل	تو	پدید	شود	بر	زَن

(الرادیانی، ۱۳۶۲: ۱۲)

جناس تام و مرکب

جناس تام در عربی و فارسی تعریف یکسانی دارد؛ در فارسی همان کاربرد دو واژه ای است که از لحاظ نوشتاری و گفتاری یکسانند؛ اما معنای متفاوتی دارند (وطواط، بی تا، ۶؛ الرازی، ۱۳۱۴: ۲۵۱؛ گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۰۱). بلاغت پردازان عربی نیز تشابه لفظی واژگان متجانس را جناس تام می نامند (السکاکی،

برخی نیز به صورت مبهم و بدون طبقه بندی، مبحث طبقه بندی جناس را به پایان رسانده اند. برای نمونه صاحب المثل السائر، در یک تقسیم بندی کلی به جناس اشاره می کند (ابن الاثیر، بلا تا: ۲۶۲/۱-۲۷۷). ابن الاثیر ضمن نقد تقسیم بندی های دیگران از هفت قسم جناس یاد می کند که به گمان وی یکی از آن ها بر حقیقت جناس دلالت دارد و شش قسم دیگر شبیه به هم هستند (همان، ۲۶۲). تقسیم بندی های وی بدون نام گذاری است اما قسم هایی به نام معکوس (همان، ۲۷۳) و مجنب (همان، ۲۷۶) را ذکر کرده است. ابن معتز نیز در کتاب خود به جناس اشاره کرده است؛ چنانکه راه را برای رشد و تکامل انواع جناس فراهم نموده و بلاغت پژوهانی چون ابن رشیق قیروانی (۳۹۵ هـ ق)، قدامه بن جعفر (۳۹۵ هـ ق)، ابوهلال عسکری (۳۹۵ هـ ق) و عبدالقاهر جرجانی بر آرایه های بدیعی افزودند و آن ها را به کمال رساندند. ابن معتز همچنین با ارجاع به کتاب جناس صرفاً به آوردن مثال و گره زدن جناس به انواع دیگر بدیع، مثلاً جناس و سجع (ابن معتز، ۱۴۰۲: ۲۵) و جناس و استعاره (همان، ۳۰) پرداخته است.

قدامه نیز ضمن تعریف جناس به آوردن لفظ مجانس اکتفا کرده و نمونه هایی آورده اما هرگز تقسیم بندی منسجم و درستی ارائه نکرده است (ابن جعفر، بی تا: ۱۶۴-۱۶۳).

دسته بندی ابوهلال نیز کلی است. او شروط دیگر ادبا را در جناس نقد کرده و به چالش کشیده، همچنین ضمن تعریف جناس مثال هایی نیز آورده است اما دسته بندی ها، اصطلاحات و نام هایی که وی به کار برده به هیچ روی درست و دقیق نیست (ابوهلال، ۱۳۷۱ هـ ق، ۳۳۱-۳۲۶).

لازم به ذکر است، با وجود این که همه انواع جناس جوهره صوتی دارند و در مبحث آوایی بدیع، صنعتی بسیار مهم به شمار می روند، عدم یکنواختی در دسته بندی انواع جناس، به تنوعی ابهام آمیز و گاه، گنگ منجر شده، در حالی که فقدان وجود الگودارزی ها در مبانی زبانی و آوایی و عدم سازگاری با اصول علمی نیز بر این از هم گسیختگی و پراکندگی دامن زده است.

^۱ - مرا سرزنش مکن به بازی های کودکانه که مایه ننگ نیست پیش از آن که (روزگار) آن چه را که به ما داده است پس بگیرد.

۱۹۸۷: ۴۲۸؛ المدنی، ۱۹۶۸: ۹۷/۱؛ القزوينی، ۲۰۰۹: ۸۶). تشابه کامل رسم‌الخط ارکان متجانس و نیز همگونی از نظر ریخت و ساختار آوایی در هر دو زبان و نیز توافق کلی در تعاریف به خوبی نشان می‌دهد که این ترنند آوایی تنها گونه جناس است که هیچ‌گونه اختلاف نظری درباره آن یافت نمی‌شود، شاید به همین دلیل است که سرآمد گونه‌های آرایه جناس و هنری‌ترین نوع آن محسوب می‌شود؛ با این که یک شکل و شمایل تکرار می‌شود، اما بالاترین فایده را به مخاطب می‌رساند (القزوينی، ۲۰۰۳: ۲۹۰).

البته ذهن هر کاوش‌گری به طور خودکار هرگونه گمانه‌زنی در زمینه وجوه تفاوت در تقسیم‌بندی فوق را قابل قبول نمی‌داند. در عین این که دو کلمه از یک جنس (اسم/ اسم - فعل / فعل) مماثل نامیده می‌شود. همچون آیه: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ» (روم: ۵۵) - (نک: القزوينی، ۲۰۰۳: ۲۸۹؛ ابن الأثير، ۲۶۳/۱؛ المدنی، ۱۹۶۸، ۱۴۸)

نمونه فارسی:

ایا غزال سرای و غزل سرای بدیع
بگیر جنگ بچنگ اندرو غزل بسرائ
(وطواط، بی تا، ع: الرازی، ۱۳۱۴: ۲۵۲)
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
دیدي که چگونه گور بهرام گرفت
(الرازی، ۱۳۱۴: ۲۰۲)

در صورتی که جناس از دو نوع متفاوت (یکی اسم و دیگری فعل) باشد آن را مستوفی نمی‌نامند. به عنوان نمونه:

مَا مَاتَ مِنْ كَرَمِ الزَّمانِ فَإِنَّهُ
يَحْيَا لَدَى يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ^۳
نمونه فارسی:

تار زلفت را جدا مشاطه، گر از شانه کرد
دست آن مشاطه می‌باید جدا از شانه کرد
(گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۰۳)
با توجه به این که جناس آوایی مرکب به نوعی زیرمجموعه جناس تام محسوب می‌شود، با این تفاوت که یکی از دو رکن متجانس، مفرد و دیگری مرکب است؛ به شکلی که گاه در کنار جناس تام با قید مرکب آورده می‌شود (القزوينی و دیگران، ۱۹۹۲: ۴۱۷؛ القزوينی، ۱۹۰۴: ۳۸۹؛ التفنازانی، ۱۴۱۲: ۴۴۶؛ السکاکی، ۱۹۸۷، ۴۳۰). اگرچه پژوهشگران دیگر، آن را به طور مجزا و مستقل معرفی می‌کنند. (الصفدی، ۱۲۹۹: ۲۳).

گاه در برخی کتب بلاغی فارسی دیده می‌شود که این نوع جناس مستقل و غیر وابسته ذکر می‌شود، به گونه‌ای که واعظ کاشفی در کتاب خود، این شکل را قریب به جناس تام می‌داند؛ با این تفاوت که الفاظ متجانسه، یکی مرکب باشد و دیگری مفرد (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۸۶) و گرگانی با تلقی مستقل از این گونه صوتی، معتقد است در جناس مرکب یکی از دو رکن مرکب، و دیگری بسیط است (گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۰۹).

ز بلاغت‌پژوهان تازی‌زبان، رویکرد تقریباً مشابهی در تعریف جناس تام مرکب و اقسام آن پیش گرفته‌اند؛ به شکلی که اگر یکی از واژه‌ها مرکب و دیگری مفرد باشد، تام مرکب عنوان می‌گیرد. به باور بلاغت‌نویسان عرب‌زبان همچون قزوينی و سکاکی، اگر یکی از دو پایه مرکب از دو یا چند جزء باشد جناس مرکب را تشکیل می‌دهد. حال در صورتی که این پایه از یک واژه و پاره‌ای از واژه دیگر شکل گیرد، آرایه مرفوع را می‌سازد؛ به عنوان نمونه دو بیت ذیل از حریری:

و لَا تَلَهُ عَنْ تَذْكَارِ ذَنْبِكَ، وَ ابْكِهِ
يُدْمَعُ يُحَاكِي الْوَيْلَ حَالِ مَصَابِهِ
و مَثَلُ لِعَيْنَيْكَ الْحِمَامِ وَ وَقَعَهُ
و رَوْعَهُ مَلَقَاهُ وَ مَطْعَمَ صَابِه^۴
(القزوينی، ۲۰۰۳، ۲۸۹)

^۳ - هر آن چه از بخشش روزگار به زوال گراید، نزد یحیی بن عبدالله زنده می‌گردد.

^۴ - از یاد گناه خود غافل نشو و بر آن گریه کن با اشکهایی که شبیه باران است در هنگام بارش آن. مرگ و ترس دیدار و طعم تلخش را در برابر دیدگانت مجسم کن.

^۱ - چون هر دو رکن جناس علاوه بر شباهت شکلی و ظاهری، در نوع و جنسیت نیز مثل هم هستند.

^۲ - چون هر دو رکن تمامی ویژگی‌های دیگری را به طور کامل داراست؛ با این تفاوت که از دو نوع مختلفند. (القزوينی و الآخرون، ۱۹۹۲: ۴۱۶؛ الجندی، ۱۹۵۴، ۷۱ به نقل از حاشیة الدسوقي، ۴۱۶/۲).

اما واعظ کاشفی با اینکه دیگر زیرمجموعه‌های مورد اشاره گرگانی را نزدیک به هم می‌داند؛ حساب هر کدام را از هم جدا می‌کند؛ چنان که معتقد است اگر هر دو لفظ مرکب باشد یا علاوه بر عبارت در کتابت نیز مشابه باشد، در این صورت، جناس مطلق مشابه است. به عنوان نمونه:

ای دل، در این دیار، نشانِ وفا مجوی
جز دردِ یار ما نبود در دیار ما

در صورتی که در خط، ماندگی نباشد جناس مرکب مشابه است. به عنوان نمونه:

پیش دو لبش که مایه باریکی است
یا قوت که باشد و شکر باری کیست

واعظ همچنین در یک تقسیم‌بندی جداگانه، جناسی را مفروق می‌داند که یکی از پایه‌ها مفرد و دیگری مرکب باشد:

به نوک غمزۀ چون نیستِ برخاوی ریخت
هزار خون که سرِ نیشِ تر نخواهد شد
(واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۸۷-۸۶)

جناس محرف و ناقص (زائد)

همان‌طور که گفته شد برخی بلاغت‌پژوهان پارسی و تازی جناس ناقص را در یک تقسیم‌بندی کلی در برابر جناس تام قرار داده‌اند و دیگر مشتقات این آرایه صوتی را (که به نوعی با نوع تام در زاویه قرار دارد)، زیرمجموعه جناس ناقص بررسی کرده‌اند؛ اما دیگران تقسیم بندی کلی را نادیده گرفته و این ترفند هنری را بی‌واسطه و به شکل مستقیم دسته‌بندی کرده‌اند (السکاک، ۱۹۸۷: ۴۲۹؛ القزوی، ۲۰۰۳: ۲۹۰؛ همو، ۱۹۰۴: ۳۸۹؛ القزوی و دیگران: ۴/۱۳۴).

برخی از بدیع‌پردازان پارسی و تازی، اختلاف دو رکن در حرکت و سکون یا در نوع حرکات را جناس محرف می‌نامند (گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۰۴؛ وطواط، بی‌تا: ۶؛ واعظ، ۱۳۶۹: ۸۷؛ الرازی، ۱۳۱۴: ۲۵۱؛ القزوی، ۱۹۰۴: ۳۸۹؛ الحموی، ۱۹۸۷: ۸۷ / ۱؛ المدنی،

درغیر این صورت، دو حالت پیش می‌آید؛ یا این که دو رکن در نوشتار یکسانند، که در این صورت مرکب متشابه عنوان می‌گیرد. به عنوان نمونه: إِذَا مَلِكٌ لَمْ يَكُنْ ذَا هِبَةٍ فَدَعَهُ فِدْوْلَتُهُ ذَاهِبَةً.

در غیر این صورت مرکب مفروق محسوب می‌شود:

كُلُّكُمْ قَدْ أَخَذَ الْجَامَ وَلَا جَامَ لَنَا
مَا أَلَذَى ضَرَّ مُدِيرَ الْجَامِ لَوْ جَامَلْنَا^۱

(همان؛ القزوی، ۱۹۰۴: ۳۸۹؛ نیز نک: السکاک، ۱۹۸۷: ۴۳۰)

جناس مفروق از فروع جناس مرکب است که ارکان آن از نظر شنیداری هم‌سان و از لحاظ نوشتاری متفاوت هستند (المدنی، ۱۹۶۸: ۱۰۳؛ القزوی، ۱۹۰۴: ۳۹۰) به عنوان نمونه سروده ذیل از ابوالفتح بستی:

یرمی سہاماً أن أسرَّ المقتَ لی
بالکید لا یقصد غیرَ المقتلِ^۲
(المدنی، ۱۹۶۸: ۱۰۴/۱)

بر این اساس، این آرایه صوتی در بدیع عربی زیر چتر جناس مرکب قرار می‌گیرد؛ چنانکه صلاح‌الدین الصفدی آن را معادل جناس مرکب؛ اما با نام جناس مفروق می‌خواند. (الصفدی، ۱۳۹۹: ۲۴)

در میان جناس‌پژوهان تازی زبان، صفدی جناس مرکب را جناسی می‌داند که یک، یا هر دو رکن، مرکب باشد (همان، ۲۳). آنچه از تعریف صفدی برمی‌آید این است که یک یا هر دو رکن آن می‌تواند مرکب باشد؛ اما تلقی گرگانی و واعظ این است که یکی از دو رکن می‌تواند مرکب باشد. بر اساس دیدگاه گرگانی آن رکن مرکب، یا از دو کلمه یا از یک کلمه و بخشی از واژه‌ای دیگر تشکیل شده است که در این صورت جناس مرفو نامیده می‌شود؛ اما در صورت اول اگر رکن مرکب در نوشتار یکسان باشد، متشابه یا مقرون نام می‌گیرد و در غیر این صورت جناس مفروق بر آن اطلاق می‌شود (گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۱۰-۲۰۹؛ واعظ، ۱۳۶۹: ۸۷ و ۸۶).

^۱ - همه شما جام در دست گرفتید در حالی که ما هیچ جامی نگرفتیم اگر ساقی و گرداننده جام باده را به ما تعارف کند چه زبانی برای او خواهد داشت؟

^۲ - او تیرهایی پرتاب می‌کند تا نفرت من را با نقشه ای تسخیر کند و قصدی جز کشتن ندارد.

۱۹۶۸: ۱۸۵). یعنی هرگاه دو رکن جناس و حروف و هجا یکسان، اما در مصوت‌های کوتاه متفاوت باشند، جناس «ناقص» یا «محرف» نامیده می‌شود. با این استدلال که حرکت یکی از پایه‌ها نسبت به دیگری منحرف شده است. نمونه‌های قرآنی ذیل، گویای مطلب مذکور است:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ، فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ» (صافات/ ۷۲ و ۷۳)؛ «لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره/ ۲۸۹)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ» (نساء/ ۱۳۶)

درحالی که در کتب بلاغی فارسی مانند/المعجم فی معاییر اشعار العجم (الرازی، ۱۳۱۴: ۲۵۳)، بدائع/الافکار (واعظ، ۱۳۶۹: ۸۷) که به اختلاف در حرکات یا حرکت و سکون یا تشدید و تخفیف، جناس ناقص قائل هستند: «این همجو تجنیس تام است در اتفاق حروف و لکن به حرکت مختلف باشد. مثالش: جَبَّةُ الْبُرْدِ جَبَّةُ الْبُرْدِ» و غرض لفظ بُرْد و بُرْدُ است کی حرکت یکی ضُمَّست و یکی فتح و ناقص از این جهت خوانند... در مثال فارسی قطران گوید:

بیاده شوذ دشمن از اسب دولت
چو باشی بر اسب دولت سوار
بر اسب سعادت سواری و داری
بدست اندرون از سعادت سوار»
(وطواط، بی تا: ۷-۶)

برخی بلاغت‌پژوهان تازی همچون سکاکی برداشت تقریباً مشابهی از این گونه آوایی دارند (السکاکی، ۱۹۸۷: ۴۲۹) چنان‌که وی نیز تفاوت در حرکات و سکانات را جناس ناقص می‌نامد و شواهد مشترکی که در مفتاح/العلوم آمده نیز حاکی از این امر است. پس این گروه اختلاف حرکت پایه‌های جناس را که دیگران جناس محرف یا تحریف نامیده‌اند، به نام جناس ناقص معرفی کرده است (السکاکی، ۱۹۸۷: ۴۲۹) چنانکه با آوردن حدیثی از پیامبر (ص): «اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي حَسِّنْ خَلْقِي» از تفاوت وزنی و آوایی به عنوان وجه فارقۀ این نوع

جناس یاد کرده‌اند (نک: ابن الأثير، بی تا، ۲۶۸/۱). درحالی که این آرایۀ هنری لقب‌هایی چون مختلف، مغایر، ناقص و تحریف داشته است (الصفدی، ۱۲۹۹: ۲۲).

اما دیدگاه غالب این است که افزونگی یک رکن نسبت به رکن دیگر در این ترفند آوایی، ناقص، زائد یا مذیل تلقی گردد. بنا بر آنچه صاحب تلخیص می‌گوید، اختلاف واژگان متجانس در زیادت یا نقصان حروف جناس ناقص است؛ به گونه‌ای که اختلاف یک حرف در آغاز باشد مانند: «وَأَلْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ، إِلَى رِجْلٍ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (القیامۀ/ ۲۹-۳۰) یا در وسط همانند: جَدَى جَهْدَى، یا در پایان کلمه مانند:

تَصُولُ	بِأَسْيَافٍ	قَوَاضٍ	قَوَاضِبٍ
يَمْدُونُ	بِأَيْدٍ	عَوَاصٍ	عَوَاصِمٍ ^۳

اما به جز این معصوم الممدنی که اختلاف یک حرفی در پایان واژه را مذیل می‌خواند (الممدنی، ۱۹۶۸: ۱۳۴)، در نگاه دیگر بلاغت‌سنگان عرب‌زبان، اگر اختلاف در بیش از یک حرف باشد جناس مذیل نامیده می‌شود. کسانی چون خطیب قزوینی افزودن دو افزونه در پایان دو واژه متجانس را به این لقب خوانده‌اند (القزوینی، ۱۹۰۴: ۳۹۱: ۲۰۰۳: ۲۹۱).

إِنَّ	الْبُكَاءَ	هُوَ	الشَّفَاءُ
مِنْ	الْجَوَى	بَيْنَ	الْجَوَانِحِ ^۴

(القزوینی، ۱۹۰۴: ۳۸۹-۳۹۰: القزوینی، ۲۰۰۳: ۲۹۰: التفتازانی، ۱۳۰۹: ۲۸۹: ۱۴۱۲: ۴۴۷)

درحالی که بلاغت‌پردازانی چون سکاکی یک حرف افزونه در یکی از پایه‌های جناس را به اصطلاح مذیل می‌شمارند؛ به عنوان نمونه: مالی کمالی، جدی جهدی، و کاس کاسب (السکاکی، ۱۹۸۷: ۴۲۹).

افزونه جناس مذیل در فارسی در پایان یکی از دو پایه است. واعظ کاشفی زیادت در پایان واژه را مذیل می‌خواند. مثال: باد و

^۳ - دستهای متجاوزان را قطع می‌کنند و با شمشیرهایی که حکم مرگ را دارد بر آنها حمله‌ور می‌شوند.

^۴ - گریه درمان اندوه عشق در درون سینه است.

^۱ - جَبَّةُ برد یمانی سپری در برابر سرماست.

^۲ - خدایا همان‌گونه که مرا نیکو آفریدی خویم را نیک گردان.

پایان کلمه را مورد توجه قرار داده‌اند، به گونه‌ای که اتفاق دو لفظ متجانس در همه حروف، مگر حرف پایانی را جناس مطرّف نامیده‌اند. به عنوان نمونه:

از شرار تیغ بوذی باذساران را شراب
وز طعان رمح بودی خاکساران را طعام
(وطواط، بی تا؛ ۱۰؛ الرازی، ۱۳۱۴: ۲۵۵)

علی‌رغم این‌که واعظ در نام‌گذاری این نوع جناس با وطواط تقریباً هم‌رأی به نظر می‌رسد؛ اما با تکیه بر دلالت معنایی «طرف»، به معنای کناره، محدوده این آرایه صوتی را دو سوی واژه، در آغاز و پایان گسترانیده و با اطلاق عنوان مطرّف برای هر دو شکل، آن‌ها را به شکل جداگانه بررسی کرده است؛ چنان‌که متجانسان در یک حرف از حروف طرفین مختلف باشند، به واسطه آن، جناس مطرّف بر آن‌ها اطلاق می‌شود. و بر دو نوع است: نخست آنکه اختلاف در حرف اول بود. مانند بیت ذیل:

نابرده رنج، گنج میسر نمی شود
مزد آن گرفت، جانِ برادر که کار کرد

دوم آنکه تفاوت در حرف پایانی باشد. مانند بیت ذیل:

نگویم لب ببند و دیده بردوز
و لیکن هر مقامی را مقالی
(واعظ، ۱۳۶۹، ۸۸)

و اگر این تفاوت در وسط کلمه باشد به آن تجنیس لاحق گفته می‌شود؛ با این استدلال که «لحوق» در لغت به معنای باریک میان شدن است (واعظ، ۱۳۸۹: ۹۰):

نوبت شادی است گل را؛ زان سبب هر بامداد
نوبت شاهی زند مرغ سحر، بر بام گل
(همان)

در واقع همان جناس لاحق است که در عربی تفاوت ارکان متجانس آن در حروف بعیدالمخرج مورد نظر است؛ لذا از قید و بند عنوان و نام خاص خارج است.

همان‌گونه که اشاره شد، در بلاغت عربی جناس لاحق، ناسازی دو همگون در حروف بعیدالمخرج است، جناسی که الصفدی آن را جناس مطمع نامیده است (۱۳۱۴، ۲۸). به شکلی که ناسازی یا در آغاز: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه ۱) یا در میانه: «ذَلِكُمْ

باده (واعظ، ۱۳۶۹: ۸۸). همان‌گونه که به اعتبار زیادتی حرف در آغاز واژه را مزید می‌نامد؛ به عنوان نمونه بیت ذیل:

نگرفته دامن دل من هیچ آب و خاک
إلا که آب دیده و خاک دیار یار
(همان)

در بدیع پارسی عده‌ای از سخن‌سنان که اختلاف حرکت را مبنای جناس ناقص قرار داده‌اند، از این ترفند صوتی که بر مبنای افزودگی حرف یکی از پایه‌های جناس استوار است، به نام جناس زائد سخن رانده‌اند. رادویانی با در میان کشیدن آرایه جناس زائد می‌افزاید: «یکی از اقسام بلاغت آنست کی دبیر و شاعر دو لفظ بیک معنی بیارند و بآخر لفظ آخرین یک لفظ زیادت کنند، چون نام و نامه. و این قسم بتازی ستوده‌اند بغایت، چنانک عنصری گوید (مضارع):

آبست و زعفران حسد تو کی حسدت
بر چشم چشمه دارد و بر چهره زعفران
(الرادویانی، ۱۳۶۲: ۱۴)

اما بی آنکه بخواهد تابعی برای این گونه بیاورد یا افزونه‌ای بیافزاید، بحث در مورد آن را خاتمه می‌بخشد.

جناس مضارع، مطرّف و لاحق

برخی بلاغت‌پژوهان تازی و پارسی‌زبان چون گرگانی، تلقی یکسانی از جناس مضارع و لاحق دارند. درحالی‌که سکاکی جناس مضارع را هم‌نام با جناس مطرّف می‌داند که در آن پایه‌های جناس در یک حرف قریب‌المخرج؛ کثم و کتب، طامس و دامس یا دو حرف؛ حصصتی، حسصتنی تفاوت دارند (السکاکی، ۱۹۸۷: ۴۲۹؛ القزوینی و دیگران، ۱۹۹۲: ۴۲۵/۴؛ الصفدی، ۱۲۹۹: ۲۹ و ۲۸؛ گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۰۱). قزوینی اختلاف دو پایه متجانس را از دایره شمول خارج می‌کند (قزوینی، ۱۹۰۴: ۳۹۱؛ ۲۰۰۳: ۲۹۱) به گونه‌ای که صرفاً ناسازی یک حرف رکن، نسبت به رکن دیگر را شرط قرار داده است.

در المعجم فی معاییر أشعار المعجم و حقائق السحر به یک شکل از ناسازی پایه‌های جناس، پرداخته‌اند؛ چنان‌که تنوعی برای آن قائل نشده و صرفاً مبتنی بر معنای لغوی «طرف»، تفاوت در

بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ» (غافر: ۷۵) یا در پایان: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ» (نساء/۸۳) باشد. (القزوینی، ۱۹۰۴: ۳۹۱؛ همو، ۲۰۰۳: ۲۹۲؛ الصفدی، ۱۲۹۹: ۲۸).

جناس مضارعی که در بلاغت عربی، اختلاف پایه‌ها در حروف قریب‌المخرج است؛ در آغاز کلمه: «بَیْنِی وَ بَیْنِ کُنْیَ لَیْلُ دَامِسُ وَ طَرِیقُ دَامِسُ»، یا در میانه: «وَهُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ یَأْتُونَ عَنْهُ» (أنعام/۲۶) و یا در پایان باشد: «الْخَیْلُ مَقْعُودُ بَنَوَاصِیْهَا الْخَیْرُ»، مشهود است (القزوینی، ۲۰۰۳: ۲۹۱). بنابراین نسبت به عنوان مشابه مذکور در جناس فارسی، گستره این گونه هنری را پهن‌تر فرض کرده‌اند؛ به شکلی که بر تفاوت دو پایه جناس، صرفاً در یک حرف قریب‌المخرج در هر قسمت واژه، مبتنی است (القزوینی، ۱۹۰۴: ۳۹۱؛ القزوینی و الآخرون، ۱۹۹۲: ۴/۴۱۳).

جناس اشتقاق

در حقیقت اشتقاقی بودن زبان عربی باعث شده تا جناس اشتقاق جناس اصل و واقعی این زبان قلمداد شود. (ابن جعفر، بی‌تا: ۱۶۳). این گونه تلقی از وجود بحث حرف زائد و اصلی و زایش زبانی ناشی از آن در زبان تازی نشأت می‌گیرد؛ اما همین ویژگی صوری تکرار حروف در ریشه کلمه در فارسی نه به بسامد عربی؛ اما به شکل طبیعی رایج و متداول است و از طرفی این قالب‌های صوتی که به نام اقتضاب نیز شهرت یافته است (الرازی، ۱۳۱۴: ۲۵۵؛ وطواط، بی‌تا: ۱۲) در ادب فارسی چنین نفوذ کرده‌اند:

نَوای تو ای خوب جهر نو آیین
درآورد در کار من بی نوایی
(الرازی، ۱۳۱۴: ۲۵۵)

رودکی نیز گوید:

اکرُت بدره رساند همی بیدر منیر
مبادرت کن و خامُش نباش جندینا
(وطواط، بی‌تا، ۱۳)

در حالی که از تعریف رادویانی چنین برداشت می‌شود: «چون شاعر و دبیر اندر نظم و نثر الفاضلی بیارند، مانند آن لفظی بیارند دیگر، آن عمل را اقتضاب گویند پارسی‌گویان. اما دبیران و عامه اهل فضل این عمل را مجانس دارند برین مثال زبّنی گوید (رمل):

زهره در تن زهر گردد بی گره گردد زره
زهره گوید زه امیرا چون به زه کردی کمان»
(الرادویانی، ۱۳۶۲، ۲۱-۲۰)

آن‌چه از تعریف و شواهد بدیع‌پردازان پارسی زبان دریافته می‌شود پایه‌های هم‌ریشه در گفتار یا ریخت و قیافه متقارند (الرازی، ۱۳۱۴: ۲۵۵؛ وطواط، بی‌تا: ۱۲). این آرایه که در زبان فارسی با آرایه شبه اشتقاق در هم آمیخته است و به یک نام درآمده، به نظر می‌رسد به علت این‌که در زبان فارسی مبحث حرف اصلی و زائد چندان مطرح نیست، کاربرد و روایی چندان ندارد و به تبع آن برای دریافت این پیوند تأمل بیشتری لازم است؛ اما با توجه به وجود شواهدی که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره شد بدین معنا نیست که رونق چندان در این زبان ندارد.

جناس‌پردازان عرب‌زبان که به جناس اشتقاق، عناوینی چون مقارب و اشتقاق اطلاق کرده‌اند، در واقع آن را توافق ارکان متجانس دانسته‌اند (الصفدی، ۱۲۹۹: ۳۳؛ القزوینی و الآخرون، ۱۹۹۲: ۴/۱۳۳؛ القزوینی، ۲۰۰۳: ۲۹۳؛ السکاکی، ۱۹۸۷: ۴۳۰)، که گاه دو واژه واقعا از یک ریشه‌اند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیِّمِ» (روم: ۴۳) و یا این‌که از یک ریشه به نظر می‌آیند؛ بر این اساس شبه‌اشتقاق نامیده می‌شوند: «قَالَ إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِینِ» (شعراء: ۱۶۸).

نتیجه‌گیری

دسته‌بندی‌ها و تعاریف کلی و مبهم جناس فارسی و عربی سنتی، گریبان‌گیر بلاغت‌پژوهان قدیم شده است؛ چنان‌که با نگاهی سطحی و کلیشه‌ای جناس را به عنوان عنصر زیبایی کلام دانسته و به تقسیم‌بندی آن پرداخته‌اند این در حالی است که بدون در نظر گرفتن ابعاد معنایی و زبان‌شناختی این ارکان متجانس از یک سو و فرایندهای ذهنی حاصل از این تقابل از سوی دیگر

گرفتار این تسلسل شده‌اند. نویسندگان مقاله حاضر پیشنهاد می‌کنند نویسندگان کتب بدیعی در طبقه‌بندی و دسته‌بندی جناس نگاهی عمیق‌تر داشته باشند و دسته‌بندی‌ها و تعاریف کلی را به یک سو نهاده و با توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناختی جناس طرحی نو در این زمینه در اندازند.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Al-Qur'an al-Karim
- Ibn al-Athir, Zia al-Din. (beta); Al-Mathal al-Sa'ir fi Adab al-Katib wa al-Sha'ir, Ahmed al-Hawfi's suspension and Badawi Tabanah, Cairo, Dar Nahda Misr (in Arabic).
- Ibn Jafar, Qadama. (Beta), Naqd al-Shi'r, researched by Mohammad Abd al-Moneim al-Khafaji, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. (in Arabic).
- Ibn al-Mu'tez, Abdullah. (1402 AH); Kitab al-Badi', suspension, introduction and index: Ignatius Kratashkovsky, Beirut: Dar al-Masira, third edition. (in Arabic)
- Al-Taftazani, Saaduddin. (1412 AH); Mukhtasar al-Ma'ani, Qom: Dar al-Fikr, first edition. (in Arabic).
- Al-Taftazani, Saaduddin. (1309 AH); Al-Mutawwal 'ala al-Talkhis, Istanbul: Osmaniya Newspaper Company, Al-Haj management. (in Arabic).
- Al Jahiz (1418 A.H.) Al-Bayan wa al-Tabyin (Part Three), Cairo: Maktaba al-Khanji, seventh edition. (in Arabic).
- آنان را درگیر دایره واژگانی و زبانی کرده؛ به شکلی که هر یک در این مسیر تعریفی برای خود در نظر گرفته‌اند و در این میان مخاطبان را سردرگم و گمراه کرده‌اند و چنان‌که از رهگذر تشابه صوتی، آن‌ها را فارغ از دیگر جنبه‌های زیبایی‌شناختی، در دایره صورت‌بندی محصور و محدود و در تنوع تعاریف سرگردان نگاه داشته‌اند. البته گرفتار شدن در چنبره نشانه‌های زبانی پیامدی بیش از این نیز دربر نخواهد داشت. در نتیجه این یک‌سویه‌نگری جزم‌اندیشانه از سوی بلاغت‌پژوهان فارسی و تازی بستر را برای یکه‌تازی در القاب و عناوین‌سازی بیشتر فراهم کرده است. این در حالی است که انبوه کتاب‌های بلاغی جدید نیز که با رویکردی نو به این موضوعات پرداخته‌اند بی‌آنکه بتوانند پراکنده‌گویی‌ها و چندسونگری‌ها را سامان‌دهی دهند یا انسجام بخشند، ناخواسته
- Al-Jurjani, Abdul Qahir. (2001 AD); Asrar al-Balagha, research by Abdul Hamid Hindawi, Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya, first edition. (in Arabic).
- Al- Hamawi, Ibn Hujjah. (1987 AD); Khizanat al-Adab wa Ghayat al-Arab, commentary by Issam Shaito, Beirut, Dar wa Maktabat al-Hilal. (in Arabic).
- Al- Raduyani, Muhammad ibn Umar. (1362 AH); Tarjuman al-Balagha, edited by Ahmad Atash, Tehran, Asatir Publications, 2nd edition (in Arabic).
- Al- Razi, Shams al-Din. (1362 A.H.S.); Al-Mu'jam fi Ma'ayir Ash'ar al-Ajam, Tehran: Majlis Press. (in Arabic).
- Al- Sakkaki, Abu Bakr. (1987 AD); Miftah al-Ulum, commentary by Naim Zarzour, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, 2nd Edition. (in Arabic).
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1377). "The Magic of Neighborhood". Bukhara Magazine. Year 1, Issue 2, Mehr and Aban, pp. 16-26. (in Persian).
- Al-Safadi, Salah al-Din, (1299 AH); Jinan al-Jinas fi Ilm al-Badi', Constantinople:

Matba'at al-Jawa'ib, First Edition. (in Arabic).

- Al-Askari, Abu Hilal (1371 AH); Kitab al-Sina'atayn, researched by Ali Muhammad al-Bajawi and Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Dar Ihya Kutub al-Arabiya, 1st Edition. (in Arabic).

- Unsurulmaali, Kaykavus ibn Iskandar. (1362); Selected works from Qaboosnamah, edited by Gholam Hossein Yusuf, Tehran: Amir Kabir. (in Arabic).

- Al- Qazwini, Jalal al-Din Muhammad ibn Abd al-Rahman. (1904 AD); Al-Talkhis fi Ulum al-Balagha, edited by Abd al-Rahman al-Barquqi, Beirut, Dar al-Fikr, 1st Edition. (in Arabic).

- Al- Qazwini, Jalal al-Din Muhammad ibn Abd al-Rahman. (2003 AD); Al-Idah fi Ulum al-Balagha, commentary by Ibrahim Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. (in Arabic).

- Al- Qazwini, Jalal al-Din and Al-Maghribi, Ibn Yaqub and Al-Subki, Baha al-Din. (1992 AD); Shuruh al-Talkhis, Beirut: Dar al-Hadi, 4th Edition. (in Arabic).

- Kazazi, Mir Jalaluddin. (2008 SH); Badi', Tehran: Publishing Center, 6th edition. (in Persian).

- Gorkani, Mohammad Hossein. (1362 A.H.); Abda' al-Bada'i', Tabriz: Ahrar Publications, 1st Edition. (in Arabic).

- Mohabati, Mehdi. (1386 AH); Badie Nou, Tehran: Sokhon Publications, second edition. (in Persian).

- Al- Madani, Sadr al-Din bin Ma'sum. (1968 AD); Anwar al-Rabi' fi Anwa' al-

Badi', edited by Shakir Hadi, Najaf: Al-Nu'man Press, First Edition. (in Arabic).

- Watvat, Rashid al-Din. (bita); Hadaiq al-Sihr fi Daqaiq al-Shi'r, edited and supervised by Abbas Iqbal, Tehran: Majlis Press. (in Arabic).

- Wa'ez Kashfi, Mirza Hossein. (1369 AH); Bada'e al-Afkar fi Sanaye al-Ash'ar, Tehran: Meraj, first edition. (in Persian).

- Wellek, René and Austin Warren. (2003); Theory of Literature, translated by Zia Movahhed and Parviz Mohajer, Tehran: Scientific and Cultural Publications, 2nd edition.

- Hashimi, Ahmad. (1999 AD); Jawahir al-Balagha fi al-Ma'ani wa al-Bayan wa al-Badi', commentary by Yusuf al-Samili, Beirut: Al-Maktaba al-Asriya. (in Persian).